

علل شکست جنبش طرفداران آیت‌الله شریعتمداری در آذربایجان

مقاله حاضر فصلی است از کتاب «آذربایجان و جنبش طرفداران آیت‌الله

شریعتمداری در سال ۱۳۵۸» است. من نتیجه‌گیری‌های خود را که می‌بایست در پایان

مقاله آورده‌می‌شد، آگاهانه در ابتدا بیان کردم تا دقت خواننده را به اصل موضوع جلب

کرده باشم. ماشاالله رزمی، مرداد ۱۳۶۹

جنبش طرفداران آیت‌الله شریعتمداری در حقیقت مقاومت ملی آذربایجان در مقابله با رژیم فقهاتی است که از دل انقلاب ضد استبداد سلطنتی بیرون آمده و استبداد مذهبی رادر سراسر ایران حاکم کرد. ترکیب اجتماعی این جنبش توسط حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان که یک حزب لیبرال بود، رهبری می‌شد. بنظر من شکست حزب و جنبش در شرایط زمانی سال ۱۳۵۸ علی‌رغم حقانیت‌شان اجتناب ناپذیر بود. با تاکتیک‌های سیاسی و نظامی مناسب می‌شد شکست آنرا به عقب انداخت یا شکل شکست را تغییر داد، اما نمی‌شد از آن شکست جلوگیری کرد. قبل از اینکه علل شکست را بررسی کنیم ضروری است که نظر اجمالی به کلیات و علل این جنبش بپردازیم. انقلاب بهمن زمینه‌را برای پیدایی و اعتلای جنبش‌های ملی در سراسر ایران فراهم کرده بود. مردم آذربایجان که یک سال قبل از انقلاب بهمن ۵۷ قیام بزرگ ۲۹ بهمن ۵۶ را در تبریز ترتیب داده‌بودند، خود را پرچمدار جنبش انقلابی در سراسر کشور می‌دانستند. روانشناسی اجتماعی مردم تبریز در برابر هرگونه ستم فوق‌العاده حساس بود. در چنین شرایطی خشونت بی‌حد و انحصارگرایی خمینی و اطرافیان او در برابر قبضه کردن قدرت حاکمیت جدید و استقرار دیکتاتوری مطلق در کشور، آتش به خرمن آرزوهای توده‌های زد. سراسر ایران در تب و تاب بود. مبارزه برای آزادی، شهرها را فرا گرفته بود، کردها، اعراب و بلوچها خواستار برسمیت شناخته شدن حقوق ملی خود بودند و این طبیعی‌ترین و حداقل خواسته ملیت‌های مختلف ایرانی از انقلاب بود. در این میان آذربایجان و آذربایجانیان شرایط خاص و خواسته‌های خاص خود را داشتند. آذربایجانیها بیش از یک چهارم جمعیت ایران را تشکیل می‌دادند و پیروزی یا شکست آنان در تحصیل حقوق ملی، پیروزی یا شکست سایر ملیت‌ها نیز محسوب می‌شد. حاکمیت جدید مذهبی بود و عظیم‌ترین حرکت مخالف آن نیز رنگ مذهبی داشت. رهبری انقلاب بهمن توسط خمینی اعتبار مراجع تقلید را بالا برده بود و آذربایجانیها نیز از دیرباز آیت‌الله شریعتمداری تا رهبر مذهبی خود می‌دانستند، برای خواسته‌های دموکراتیک و ملی‌شان پشت سر وی ایستادند. برای سازمان دهی این نیروی بالفعل «حزب خلق مسلمان» تشکیل شد، و با تأیید و حمایت آیت‌الله شریعتمداری به متشکل کردن آذربایجانیان تهران و قم و مردم خود آذربایجان پرداخت. کانون‌های اصلی فعالیت این حزب، شهرهای تبریز، قم، شهرری و جنوب تهران بود و در مدت کوتاهی چنان رشد کرد که قادر به بسیج نیرویی ملیونی گردید. در آن روزها گفته می‌شد که حزب خلق مسلمان ۳ میلیون عضو دارد و اگر مقلدین آیت‌الله شریعتمداری را عضو یا طرفدار این حزب به حساب آوریم، می‌توان گفت که هیچ اغراقی

علل شکست جنبش طرفداران آیت‌الله شریعتمداری در آذربایجان

در این رقم ۳ میلیونی وجود ندارد. در سراسر ایران هرکجا که کانونی از آذربایجانی‌ها وجود داشت، حزب خلق مسلمان در آنجا حضور داشت. از انجمن آذربایجانیان مقیم مرکز گرفته تا هیئتهای مذهبی آذربایجانیان مقیم مشهد، نیروی این حزب محسوب می‌شدند. در بهار سال ۱۳۵۸ ۹۰ درصد ارتش، ادارات و نهادهای اجتماعی آذربایجان در دست طرفداران آیت‌الله شریعتمداری بود که توسط حزب خلق مسلمان اداره می‌شدند. از بررسی جزئیات ساختار و توان این حرکت که باید توسط رهبر آن بررسی شود، خودداری می‌کنیم ولی تا آنجا که به جنبش مربوط می‌شود اختلافات طرفداران خمینی و شریعتمداری ریشه‌های قدیمی داشت که از مسائل مذهبی و مواضع سیاسی آنان نشأت می‌گرفت و قبل از انقلاب، در جریان انقلاب و بعد از انقلاب، بدون وقفه به درگیری‌های کوچک و بزرگ منجر می‌شد. این درگیری‌ها در ضمن شکل دیگری از تصادم انقلابیگری و اصلاح‌طلبی در درون صفوف روحانیون بود. اما آغاز درگیری جدی طرفداران شریعتمداری با طرفداران خمینی یا در واقع با حکومت جدید از روز دوم اردیبهشت‌ماه سال ۵۸ و به دنبال مقاله صادق خلخالی در روزنامه اطلاعات می‌باشد. در این مقاله حزب خلق مسلمان و شخص شریعتمداری مورد انتقاد قرار گرفته بودند. تمامی شرایط برای آغاز تعرض علیه رژیم جدید فراهم شده بود و این مقاله بهانه انفجار شد. تظاهراتی عظیم به طرفداری از آیت‌الله شریعتمداری و علیه خلخالی در تبریز به راه افتاد. به این ترتیب جنبش طرفداران شریعتمداری از موقعیت جناحی در حالیت خارج گردید و به اپوزیسیون آن تبدیل شد و موجودیتش در جهان رسمیت یافت. به بیان دیگر آتشفشان خاموش مسئله ملی بار دیگر بر اثر زلزله انقلاب بیدار و فعال شد. این جنبش در جریان تصویب قانون اساسی در تمام عرصه‌ها فعال می‌شود و در آذرماه ۵۸ هنگام اشغال رادیو تلویزیون آذربایجان به اوج خود می‌رسد و بعد از درگیری‌های مسلحانه شدید دردی‌ماه همانسال حزب خلق مسلمان خلع سلاح و جنبش سرکوب می‌شود. سرکوبی سیاسی و تعقیب فعالین این جنبش تا بعد از شرف جنگ ایران و عراق ادامه می‌یابد و بعد از آن بتدریج متوقف می‌گردد. علل شکست جنبش را باید در ماهیت، اهداف و سیاستهای آن جستجو کرد. این جنبش بلحاظ عقیدتی، سیاسی و تشکیلاتی قادر نبود با ایده‌نولوژی سیاستها و شیوه‌های گردآوری نیرو در مقابل رژیم جدید موفق شود و حاکمیت جدید را به عقب نشینی و پذیرش خواسته‌هایش وادار نماید. در عرصه مبارزه عقیدتی، اسلامی بودن جنبش هم نقطه قوت و هم نقطه ضعف آن بود. نقطه قوت از این جهت که آن ۳ میلیون نیرو را بدون بهره‌گیری از اعتقادات عهبی مقلدین آیت‌الله شریعتمداری و استفاده از سازمان مذهبی موجود وابسته به ایشان نمی‌شد به صحنه آورد و نقطه ضعف از این جهت که هدف نهایی جنبش با حال رژیم جدید یعنی استقرار رژیم جمهوری اسلامی یکی می‌شد. به زبان دیگر آرمان این جنبش چیزی بود که قبلاً توسط رژیم جدید ایجاد شده بود. خمینی با حربه مذهب، شاه را شکست داده بود و رهبر عملی و نظری جنبشهای اسلامی به حساب می‌آمد و بعدها شاهد بودیم که هیچیک از جنبشهای مذهبی داخل ایران نتوانست در مقابل خط خمینی ایستادگی کند. هر جنبش مذهبی در تحلیل نهایی به زائده‌ای از جنبش مذهبی خمینی تبدیل می‌شد. اتفاده از مذهب علیه مذهب در سرتاسر تاریخ ایران بعد از اسلام متداول بوده، اما باید توجه داشت که بلافاصله بعد از اقلاب اسلامی و قبل از آنکه مردم در تجربه شخصی خود حاکمیت جدید را نفی بکنند، شعار مذهب علیه مذهب نمی‌توانست نتیجه بخش باشد. از طرف دیگر آیت‌الله شریعتمداری در سال ۱۳۴۲ به مرجعیت خمینی رأی مثبت داده و او را از مرگ رهانیده بود. و به این ترتیب راه و عمل او را تأیید کرده بود. لذا به آسانی نمی‌توانست فتوای خود را پس بگیرد، ضمن اینکه قوائد حوزه‌ای، منافع قشری و روحانیت و مصالح حکومت اسلامی نیز اجازه چنین تغییر موضعی را نمی‌دادند و شریعتمداری همواره مجبور بود در مقابل خمینی کجدار و مریز رفتار کند. اختلاف اصلی عقیدتی بین خمینی و شریعتمداری مسئله و بود و از روزی که طرفداران آیت‌الله شریعتمداری خود را متشکل کردند، حزب‌الله طرفدار خمینی کف برده‌ها شعار مرگ بر ضد او را سر داد. این شعار در آذربایجان به معنی «مرگ بر شریعتمداری» بود، اما

علل شکست جنبش طرفداران آیت‌اله شریعتمداری در آذربایجان

می‌دانیم که حج می‌تواند و بود و سر موضع ایستاد، چنانچه سایر مراجع و حتی مهدی بازرگان بر سر این موضع ایستادند. اما این شعار قادر به غلبه نشان دادن حاکمیت نیست، زیرا نه طرفداران و نه طرفداران ولایت مردم که بیش از یک صدسال است باهم بحث حوزه‌ای می‌کنند، توانسته‌اند دلیل قاطعی برای مجاب کردن طرف مقابل ارائه دهند. ادامه بیشتر این بحث به مسئله دخالت یا عدم دخالت روحانیون در حکمت منجر می‌شود و در این مورد آیت‌الله شریعتمداری نیز شرکت روحانیون در حکومت را قبول داشت و فقط مخالف انحصارگرائی بود.

شخص آیت‌الله شریعتمداری و رهبران حزب خلق مسلمان بارها علیه انحصارگرائی و اجحاف دینی رژیم جدید موضع گرفته بودند اما هرگز وعده حکومت غیرمذهبی به مردم ندادند و از امر جدایی دین از حکومت دفاع نکردند. ه این خاطر بسیاری از روشنفکران آذربایجان در آن موقع حق داشتند بگویند که چاقو دسته خود را نمی‌برد، دعوی خمینی و شریعتمداری برای کسب قدرت است و نه بر سر شکل قدرت.

افراطکاریهای حزب‌الله طرفدار شریعتمداری را نیز باید از زبان غیرمذهبی‌های آذربایجان شنید. شریعتمداری‌ها (این اصطلاح در آذربایجان به طرفداران شریعتمداری اطلاق می‌شد) از حمله به روستاهای بهائی نشین در حومه بستان آباد گرفته تا برهم زدن تجمعات دانشجویی و کارگری تصویر نامطلوبی از خود ارائه کردند. نویسنده این مقاله بارها تهدید شده و از طرفداران و حتی روحانیون وابسته به آیت‌الله شریعتمداری شنیده‌است که می‌گفتند: «حکومت خمینی کمونیستی است به همین خاطر به کمونیست‌ها میدان داده است رشد بکنند. حزب الله خمینی عرضه مقابله با کمونیست‌ها را ندارد، صبر کنید ما قدرت بگیریم آنوقت نشان خواهیم داد که حزب‌الله یعنی چه» از جنبه سیاسی جنبش طرفداران شریعتمداری با وجود مسلح بودن و در اختیار داشتن نیروهای مسلح و انتظامی منطقه، در جوهر خود یک جنبش اصلاح طلب بود و نه یک جنبش انقلابی و در جو انقلابی آنروز و در مقابل رژیمی که مشروعیت انقلابی داشت، نمی‌توانست و نتوانست حرف خود را پیش ببرد. قبل از آن سقوط دولت بختیار در آستانه انقلاب و سقوط دولت بازرگان بعد از انقلاب نشان می‌داد که تب انقلاب و خشونت، جامعه را فراگرفته، عقل و منطق قربانی قهر و ویرانگری است. ۲۵ سال حکومت دیکتاتوری چنان نیروی مخربی در جامعه پدید آورده بود که می‌خواست همه چیز را زیر و رو کند و چنان خشمی را شعله‌ور ساخته بود که تر و خشک را باهم می‌سوزاند. اصلاح طلبی و لیبرالیسم معادل دفاع از رژیم گذشته و همکاری با امپریالیسم قلمداد می‌شد. اما آیت‌الله شریعتمداری و روحانیون طراز اول اطراف او اهل انقلاب و مبارزه نبودند و در عمر خود نیز از این کارها نکرده بودند. آیت‌الله قبل از انقلاب در مصاحبه‌ای با روزنامه‌ایرانشهر شیوه امام حسن را که تمکین و گوشه‌گیری بود، ستوده بود در حالی که خمینی امام حسین را لگوی خود میدانست. خمینی پیشوای یک قیام خونین شکست خورده در سال ۱۳۴۲ و رهبر یک انقلاب توده‌ای پیروز در سال ۱۳۵۷ بود و در نتیجه آشکار بود که این درگیری بسود که پایان خواهد یافت.

بلحاظ سازماندهی مبارزه خمینی و حزب جمهوری اسلامی او با ستفاده از ماشین قدرتی که از رژیم قبلی مانده بود و نیز با ایجاد سحاه پاسداران انقلاب اسلامی که نیروی مسلح مکتبی رژیم جدید بود، بعلاوه حزب‌الله خشنی که از طریق کمیته‌ها سازماندهی میکرد و سیاهی‌لشگری که از نماز جمعه‌ها گرد می‌آورد، خود را در مرکز مستقر کرده بود و آنقدر امکانات تبلیغی، مالی و نظامی داشت که شورش هریک از ایالات را با استفاده از مجموع امکاناتش سرکوب نماید. در حالی جنبش طرفداران شریعتمداری هر روز بیش از روز قبل به یک جنبش محلی تبدیل می‌شد، زیرا آیت‌الله شریعتمداری گرچه مجتهد بزرگی بود ولی مرجع تقلید آذربایجانیان بود نه همه ایرانیان.

علل شکست جنبش طرفداران آیت‌اله شریعتمداری در آذربایجان

همچنین خمینی ابتکار عمل مبارزه ضد استکباری و ضد استثمار را در دست داشت و به همین جهت بخش عمده نیروهای ضدامپریالیست و ضد سرمایه را در خدمت می‌گرفت، در حالی که شریعتمداری وارد مبارزه ضدامپریالیستی نشد و مخالف سرسخت مصادره اموال نیز بود، بدین جهت رقیب او را مدافع سرمایه‌داران و عامل امپریالیسم معرفی می‌کرد. امروزه براحتی میتوان گفت که شعارهای ضدامپریالیستی و ضد سرمایه‌داری خمینی هم دروغ و هم غلط بودند، ولی جو انقلابی آنروزها بشدت ضدامپریالیستی و ضد سرمایه‌داری بود و عرصه برای لیبرالها و اصلاح طلبان کاملاً تنگ شده بود. چرا شریعتمداری از نیروی ۵ میلیونی مقلد خود برای به کرسی نشاندن خواسته‌هایش نتوانست استفاده کند؟ شاید بعد از توضیحاتی که راجع به بینش سیاسی آیت‌الله شریعتمداری داده شد، طرح سوال بالا غیر ضروری باشد اما مردم آذربایجان نمی‌توانستند موضع ایشان را براحتی درک بکنند و حتی از موضع‌گیری‌های او خشمگین می‌شدند. با اینکه تمام مریدان شریعتمداری را خلع سلاح کردند و نزدیکترین یاران او را کشتند، لیکن شریعتمداری حاضر نشد فتوای مقاومت بدهد. امروز دوست و دشمن قبول دارند که اگر شریعتمداری در آن موقع به مریدانش دستور مقاومت می‌داد آذربایجان، کردستان دیگری می‌شد و شاید دهها برابر شلوغ‌تر و ویرانتر از کردستان جنگ زده. هرچه هست تاریخ در باره این موضع‌گیری شریعتمداری بعداً قضاوت خواهد کرد. شخصیت شریعتمداری درست نقطه مقابل خمینی بود. هرچه خمینی خشن، بیرحم و کله شق بود، در عوض شریعتمداری مردی ملایم و صلحجو و اهل مدارا بود. بسیاری از مریدان وی از او انتقاد می‌کنند که چرا به مردن اسلحه نداد و اجازه‌ن داد که مردم از حقوق ملی خود و آزادی و شرف انسانی‌شان در مقابل استبداد تازه نفس دفاع نمایند و هر جا هم مردم خودبخودی مقاومت کردند، شریعتمداری گفت: «شلوغ‌کننده‌ها از ما نیستند». او در خیلی از موارد سکوت اختیار میکرد. بسیاری، سکوت معنی‌دار وی را نوعی سیاست می‌دانستند. اصطلاح «شریعتمداری سیاستمدار» در آن زمان بسیار متداول بود. به گمان من شریعتمداری با شناخت دقیقی که از خمینی و سایر مراجع داشت، معنی تعادل قوا را در تحلیل نهایی، بسیار خوب می‌فهمید و به سادگی نمی‌توان به او ایراد گرفت. مصاحبه‌های آیت‌الله شریعتمداری با خبرنگاران لوموند و گاردین و نیز روزنامه‌های داخلی در سال ۵۸ گویای احاطه کامل او به سیاست روحانیت است. پایگاه اجتماعی آیت‌الله شریعتمداری در آذربایجان که در واقع پایگاه معنوی و مذهبی او بود، بسیار گسترده و در عین حال غیرمبارز بود. برخلاف خمینی که عمری را به تربیت شاگردان مبارز اختصاص داده بود، شریعتمداری بیشتر یک معلم اخلاق بود تا یک مربی انقلابی. شریعتمداری نیروی خود را بیشتر از بازار تبریز و روستاهای آذربایجان می‌گرفت. حمایت مادی بازار تبریز و تجار آذربایجانی در سایر نقاط ایران امکانات مالی فراوانی ایجاد می‌کردند و این امکانات به وی اجازه می‌داد تانفوذ خود را در تمان آذربایجان و نیز در بین آذربایجانیان تهران، قم و مشهد بگسترده. حمایت مالی بازار تبریز از شریعتمداری دلایک مختلف سیاسی، اقتصادی و مذهبی داشت. بازار تبریز که از زمان صفویه تاکنون سازمان یافته‌ترین تشکل صنفی-سیاسی در آذربایجان بوده است، همواره روحانیون محافظه‌کار را در پناه خود گرفته و پرورش داده است. شریعتمداری از زمان پیشه‌وری زبان بازاریان تبریز را خوب می‌فهمید. علاوه بر آن بعضی‌ها معتقدند که شریعتمداری در گرفتن وجوهات شرعی، شرط اعتدال رارعايت می‌کرد و این امر باب طبع بازاریان تبریز بود. پشتوانه مالی بازار تبریز به شریعتمداری اجازه می‌داد تا هزینه‌های تحصیلی طلبه‌های بیشتری را که اغلب از روستا زادگان بودند، فراهم سازد و آخوندهای بیشتری را با راه و روش خودش تربیت نماید. بع عنوان مثال در آستانه انقلاب طلاب و آخوندهای وابسته به شریعتمداری چندین برابر طلبه‌ها و آخوندهای طرفدار خمینی از محل وجوهات شرعی و دفتر شریعتمداری مقرری ماهیانه دریافت می‌کردند. اکثریت ملاهای ۴۰۰۰ روستای آذربایجان که در تبریز و قم تربیت شده بودند، تحت نفوذ شریعتمداری بودند. مسجد جامع تبری که از قدیم‌الایام طلبه تربیت می‌کرد و دارالتبلیغ اسلامی قم و ادارت

علل شکست جنبش طرفداران آیت‌اله شریعتمداری در آذربایجان

دولتی‌اوقاف، کانونهایی بودند که این ملاها را تأمین می‌کردند و سازماندهی می‌نمودند. بدین ترتیب نفوذ شریعتمداری از طریق بازاریان و آخوندها در شهرها و روستاها گسترده می‌شد و پایگاه اجتماعی وسیعی را که در حین مذهبی بودن، ترکیب ملی داشت، فراهم می‌کرد. شریعتمداری در دوران طولانی حکومت شاه با استفاده از همه امکانات، اعتبار و نفوذ فراوانی برای خود کسب کرده بود. پاره‌ای از روستائیان به حد پرستش به شریعتمداری اعتقاد داشتند. آنها با دستهای پینه بسته خود، بخشی از حاصل کار و زحمت خود را به قم برده و تقدیم آقا می‌کردند و از اینکه شریعتمداری شخصاً پول را گرفته و زیر تشک کوچکی که رویش نشسته بود می‌نهاد، احساس می‌کردند که اموالشان پاک شده و نذرشان قبول شده است. بی‌جهت نیست که ملاکین و خوانین و رؤسای ایلات آذربایجان پشت سر شریعتمداری بودند. آنان به دلایل سیاسی و نیز برای تثبیت موقعیت خودشان در میان روستائیان و عشایر به مرور زمان با شریعتمداری پیوند خورده بودند و مقلد او نامیده می‌شدند. شریعتمداری در میان طبقه کارگر جوان آذربایجان نیز که اغلب دارای ریشه روستائی بود، نفوذ چشمگیری داشت. حتی در سال ۵۸ کارگران قالیباف، دسته دسته و به نوبت برای حفاظت از خانه شریعتمداری از تبریز به قم می‌رفتند.

به غیر از طبقه متوسط جدید که زندگی‌اش را جدا از مسائل مذهبی نگه می‌داشت، بقیه اقشار و طبقات مردم آذربایجان مرید و مقلد شریعتمداری بودند. از این روشریعتمداری پایگاه بی‌نظیری در آذربایجان داشت که اکثریت جمعیت این منطقه حساس از نظر ژئوپلیتیکی را در برمی‌گرفت و از خان و ایلپاتی گرفته تا مالک و زارع و سرمایه‌دار و کارگر و ارتشی و شخصی را شامل می‌شد. هروقت جنبش طرفداران شریعتمداری در موقعیت حساسی قرار می‌گرفت، بری رهنمود خواستن، چشم امید این مردم به خانه شریعتمداری در قم دوخته می‌شد ما همیشه ناامید می‌شدند. جنبش هرچی پیش می‌رفت طیف بی‌شکل طرفداران شریعتمداری تجزیه می‌شد. در ضمن صنف‌بندی‌های مشخصی نیز در درون جنبش ایجاد می‌گردید. روند دگرگونی جنبش به سمت رادیکالیسم بود، اما تا سرکوب کامل جنبش ترکیب مردمی آن حفظ شد. به همین جهت با قاطعیت می‌توان آنرا یک جنبش کاملاً ملی دمکراتیک نامید. در مردادماه ۵۸ تعداد زیادی از روحانیون از جمله سید هادی خسروشاهی که از بنیانگزاران اصلی حزب خلق مسلمان بودند، طی اعلامیه‌ای از حزب کناره گرفتند و با خمینی بیعت کردند. اگر بخواهیم ترکیب جنبش را بعد از جدا شدن این عده از شریعتمداری مورد ارزیابی قرار بدهیم، ۳ طیف مشخص را در ترکیب آن مشاهده می‌کنیم که بترتیب اهمیت عبارتند از: ۱- روحانیت: روحانیون نقش بسیار حساس و تعیین کننده‌ای در سرنوشت جنبش داشتند و رهبری جنبش در دست آنان بود. این روحانیون که اغلب غیرسیاسی و بگانه با استراتژی و تاکتیک سیاسی بودند، با احساسات مردم بازی می‌کردند و کارهایی انجام میدادند که در نهایت به نفع رژیم تمام می‌شد. آیت‌الله حکم آبادی نماینده تام‌الاختیار شریعتمداری در آذربایجان نمونه‌ای از رهبران مذهبی این جنبش بود. خانه او در محله حکم‌آباد تبریز محل تجمع سران جنبش بود. بیاد دارم روزهایی را که فرماندهان قوای نظامی برای کسب تکلیف به خانه آیت‌الله حکم آبادی می‌آمدند و او بدون اینکه شناختی از مسائل نظامی داشته باشد، آنها را سرگردان نگه می‌داشت. ناگفته پیداست که شخص آیت‌الله شریعتمداری را باید از این عده جدا کرا، زیرا نامبرده برخوردی سیاسی با مسئله داشت و در زندگی خود نیز جزء روحانیون تجدد طلب محسوب می‌شد. او اولین مجتهدی بوده که در کلاس درس خود میز و صندلی گذاشته بود، در حالی که بقیه مجتهدین هنوز هم میز و صندلی را قبول نداشتند.

۲- روشنفکران دمکرات و ملی: این بخش از جنبش که حیثیت و اعتبار دمکراتیک و آزادیخواهی جنبش مدیون آنان است، اکثراً در احزاب و جمعیت‌های کوچک و مستقلاً متشکل بودند و در ضمن از حزب خلق مسلمان نیز حمایت

علل شکست جنبش طرفداران آیت‌اله شریعتمداری در آذربایجان

می‌کردند. بخشی از رهبری غیرروحانی حزب خلق مسلمان نیز از این طیف بود. هرچه سیمای جنبش روشنتر می‌شد و قاطعانه در مقابل اعمال ضددمکراتیک حاکمیت می‌ایستاد، گرایش عناصر لیبرال و دمکرات به جنبش بیشتر می‌شد. بیمناسبت نیست که نام بعضی از احزاب و جمعیت‌هایی را که از این جنبش حمایت می‌کردند، نام ببریم که عبارتند از: حزب ایران-جهت رادیکال جامعه آزادگان ایران (مرکز از ۳ حزب آزادیخواه، آزادگان و گروه سیاسی رهروان)، حزب جمهوری خواه، جبهه متحد خلق آذربایجان، جامعه دانشگاهیان آزاد، شوری اصناف، جامعه فرهنگیان مبارز، اتحاد برای آزادی، جبهه متحد خلق بلوچ، انجمن آذربایجانیان مقیم مرکز، حزب پان ایرانیست، جامعه استادان دانشگاه‌های ایران، گروه همبستگی ملی، گروه وحدت ملی، گروه سیاسی بشارت. روزنامه «خلق مسلمان» آئینه افکار این روشنفکران دمکرات بود و به همین دلیل نیز روزنامه معتبری محسوب می‌شد. قضاوت روشنفکران دمکرات در باره جنبش طرفداران شریعتمداری علیرغم نقایص آن در مجموع درست و واقعی بود. و اگر بخواهیم راجع به برخورد جریان‌های سیاسی آنروز با این جنبش اظهار نظر کنیم، می‌توانیم بگوییم که تنها طیف لیبرال و دمکرات روشنفکران از این جنبش حمایت می‌کردند، بقیه آنان که خود را انقلابی، رادیکال یا چپ می‌دانستند، یا سکوت می‌کردند یا علیه جنبش موضع گرفتند. متأسفانه نیروهای دمکرات جنبش نتوانستند نقش تعیین کننده در سرنوشت آن داشته باشند.

۳- جوانان چپ و رادیکال: این نیرو عمدتاً در بدنه جنبش حضور داشت و بشدت طرفدار اتحاد حزب خلق مسلمان با جریان‌های چپ بود. در شهر تبریز که در آن موقع فدائیان خلق نیروی بزرگ سیاسی محسوب می‌شدند، یک بحث سیاسی جدی بین طرفداران شریعتمداری راجع به اینکه فدائیان کمونیست هستند یا نه وجود داشت و اغلب جوانان طرفدار شریعتمداری فدائیان را کمونیست نمی‌دانستند. همه بیاد داریم زمانی که حزب الهی‌ها سنگ قبر صمد بهرنگی را می‌شکستند، این نیرو باخط درشت بردرو دیوار تبریز می‌نوشت که: «صمد کمونیست نیست».

در آنموقع بین هواداران فدائیان و طرفداران جوان شریعتمداری مرز مشخصی وجود نداشت. آن عده از این جوانان که اصولاً مذهبی نبودند و فرایض مذهبی را نیز به جانمی‌آوردند، روابط خوبی با فدائیان داشتند، اما زمانیکه اکثریت فدائیان سیاست اتحاد باجمهوری اسلامی را در پیش گرفتند و به مبارزه علیه شریعتمداری پرداختند، این نیروها از فدائیان فاصله گرفتند و پایگاه توده‌ای فدائیان در تبریز بشدت آسیب دید. آن عده از عناصر چپ که بطرف حزب خلق مسلمان رفته بودند، تا پایان راه ماندند و روابط خود را نیز با فدائیان حفظ کردند. به زبان ساده می‌توان گفت که در میان طرفداران شریعتمداری یک جریان مدافع فدائیان وجود داشت و درون فدائیان نیز یک جریان مدافع شریعتمداری. جناح دمکرات و جناح چپ خواستار همکاری بین این دو نیرو بود اما رهبری هردو جریان فدائی و حزب خلق مسلمان و روحانیون پیرو شریعتمداری، شدیداً با هرگونه همکاری مخالف بودند. آیت‌الله شریعتمداری حلقه ارتباط و چتر فراگیر نیروهای مخالف گردآمده در صفوف جنبش بود. شخص وی در هیچ یک از جناح‌های یاد شده نمی‌گنجید، در عین حال مورد قبول همه جناح‌ها نیز بود. آیت‌الله شریعتمداری در یک نقطه با همه این نیروها اشتراک موضع داشت، آنمورد هم داشتن اندیشه ملی آذربایجان بود. انگیزه ملی آن ملات و سیمانی بود که اعضای ناهمگون نیروهای جنبش را به هم پیوند می‌داد. برای درک انگیزه‌های اصلی این جنبش، ضروری است که به درک آن روزی جریان‌های سیاسی از مسئله ملی آذربایجان اشاره شود. بعنوان مثال حزب‌الله خمینی نه تنها حقانیت تاریخی مسئله ملی را قبول نداشت بلکه فراتر از آن حتی اصطلاح ملت ایران را هم نمی‌پذیرفت. برای او فقط حزب‌الله و امت مسلمان مطرح بود، بقیه را مشرک و سزاوار نابودی می‌دانست. در مقابل آنها شریعتمداری و طرفدارانش وجود ملیت‌ها را در چارچوب ایران می‌پذیرفتند و خواستار برسمیت شناخته شدن حقوق آنها در عرصه‌های مختلف بودند. خواسته‌های آنان در کادر خودمختاری بود،

علل شکست جنبش طرفداران آیت‌اله شریعتمداری در آذربایجان

ولی شخص شریعتمداری بکاربردن اصطلاح خودمختاری را صلاح‌نمی‌دانست. حزب خلق مسلمان شعار شوراهای استانی را می‌داد و منظور آن همان قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی دورانِ مشروطیت بود که متأسفانه هرگز اجرا نشده بود. بیشک اگر آیت‌الله شریعتمداری خواستار اجرای قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی بعد از قیام ۲۹ بهمن ۵۶ می‌شد، حقانیت زیادی پیدا می‌کرد. اما در جریان انقلاب و ماههای بعد از آن این شعار برد چندان‌ی نداشت.

سیاستمداران نسل پیشین و ملیون نیز علیرغم مواضع اعتدالی‌شان طرح مسئله ملی را در آذربایجان مساوی با تجزیه آن از ایران می‌گرفتند، مهدی بازرگان در مقام عضو شورای انقلاب برای محکوم کردن این جنبش از رادیو تلویزیون سراسری اعلام نمود که این عده آذربایجانی و ایرانی نیستند و از آنسوی مرز آمده‌اند تا شلوغی راه بیاندازند. و این کلمه به کلمه همان حرفی است که جمشید آموزگار نخست وزیر شاه بعد از قیام ۲۹ بهمن در تبریز گفت و باعث بی‌اعتباری باز هم بیشتر رژیم شد. گروه‌های پ هم که خود را مدافع حقوق ملیت‌ها می‌دانستند برنامه روشن در این رابطه نداشتند و اغلب منکر وجود مسئله ملی آذربایجان بودند. قدرتمندترین نیروی چپ آذربایجان در این موقع فدائیان خلق بودند. درک آنان راجع به مسئله ملی ببتنی بود بر نظریات علی‌رضا نابدل که در جزوه «آذربایجان و مسئله ملی» تئوریزه شده است. برای روشتر شدن درک نادرست مسئله ملی توسط فدائیان، آخرین پارگراف جزوه علی‌رضا نابدل را مرور می‌کنیم: «ما با صبر و حوصله برای کارگران و روشنفکران با صداقت تمام ملت‌های ایرانی و با توضیح و در عمل اثبات خواهیم کرد که اولاً، بدون وحدت انقلابی در مقیاس کشوری، پیروزی بر دشمن طبقاتی ممکن نیست، ثانیاً، هیچیک از ملت‌ها برتر نیستند و برای نیل به پیروزی بر امپریالیسم و ارتجاع می‌توانند و باید زیر پرچم پرولتاریا متحد شوند. این امری است عینی. غریزه طبقاتی این‌ها به تمام طبقات ستم‌دیده ملت‌ها می‌آموزد و ما باید جریان آنرا تسریع کنیم. مامسلاً هرگونه گرایش مغایر با وحدت پرولتاریا و وحدت خلق را نابود خواهیم ساخت.»

بدون هیچگونه تفسیری روشن است که معتقدین به این نظریه چگونه با جنبش طرفداران آیت‌الله شریعتمداری برخورد می‌کردند. جنبشی عظیم با رنگ مذهبی و با مواضع آشکار ضد کمونیستی بوجود آمده بود و کسانی که هر جنبشی را که زیر پرچم پرولتاریا نباشد، ناحق میدانستند، با آن چنان کردند که هم به ضرر خود و هم به ضرر ملت‌شان تمام شد. اغلب آنان که در حرف، حق تعیین سرنوشت ملل را می‌پذیرفتند در عمل نتوانستند به آن وفادار بمانند. انگیزه ملی طرفداران شریعتمداری سالمترین و برحق‌ترین انگیزه در جنبش بود. این انگیزه بطور بالقوه همچنان در آذربایجان باقی است. تمامی گروه‌های فعال در آذربایجان هریک بنحوی در شکست این جنبش مقصرند. همینجا تأکید کنم که اجتناب‌ناپذیر دانستن شکسی این جنبش کار کسانی را که به جنبش یاری رساندند و یا در سرکوب آن شرکت جستند، توجیه نمی‌کنند، برعکس کلیه آنانی که بروی عک جنبش مردمی شمشیر کشیدند یا سیمای آنرا مخدوش لکردند، باید جوابگوی اعمال نادرست خودشان باشند. در روزهای سرکوب نظامی جنبش ترکیب نیروهایی که علیه حزب خلق مسلمان مبارزه می‌کردند و از طرف رژیم، امت حزب‌الله آذربایجان نامیده میشدند، عبارت بودند از مجاهدین خلق، امتی‌ها، طرفداران نهضت آزادی، توده‌ای‌ها، فدائیان خلق و تعداد انگشت شمار حزب‌الله طرفدار خمینی. این نیروی رنگارنگ را سیاستهای حساب شده رژیم بسیج نکرده بود بلکه سیاستهای غلط رهبری حزب خلق مسلمان، تئوریهای نادرست چپ و جو حاکم برجامعه آنانر کنار هم قرار داده بود و جمهوری اسلامی حداکثر استفاده را از وجود آنان می‌برد. به عنوان مثال فرمانده سپاه پاسداران آذربایجان در آنروزها رضا دادیزاده از اعضای گروه دکتر پیمان امت بود و شخصاً در محاصره و موشک‌باران مقر حزب خلق مسلمان شرکت داشت. همچنین در آنموقع بین مجاهدین خلق و حزب‌الله طرفدار خمینی مرز چندان‌ی وجود نداشت. سیاست مجاهدین این بود که سر جریان را بزنند و بدنه آنرا تصرف کنند. میتوان گفت که این سیاست پیش رفت، اما آنچه که به مجاهدین رسید، سهم شیر نبود. شایان ذکر است که کلیه جریاناتی که به سرکوبی جنبش طرفداران شریعتمداری کمک کرده بودند، بعدها توسط رژیم سرکوب و تار و

علل شکست جنبش طرفداران آیت‌الله شریعتمداری در آذربایجان

مار شدند. خمینی سیاست باغبان حيله گر را که از تلویزیون تعریف کرده بود، مو بمو در مورد گروه‌های سیاسی بکار برد. در دیماه ۱۳۵۸ هنگامی که جنبش بوسیله سپاه پاسداران اعزامی از مرکز و بکمک مدافعین رژیم در منطقه، بیرحمانه سرکوب می‌شد، نه تنها در داخل ایران، بلکه در خارج از ایران نیز حامی و یار و یآوری نداشت، بدین جهت خمینی در سرکوبی جنبش طرفداران شریعتمداری با مشکل سیاسی چندانی روبرو نشد. سه تن از مقامات حکومت جدید در آذربایجان یعنی آیت‌اللهی مدنی امام جمعه تبریز و نماینده خمینی در آذربایجان، غروی استاندار اعزامی از مرکز که تا مدت‌ها نمی‌توانست وارد سازختمان استانداری شود و موسوی تبریزی رئیس دادگاه انقلاب اسلامی سرکوب جنبش را سازمان دادند. در این موقع رویهمرفته افکار عمومی به ضرر جنبش و به نفع رژیم جدید شکل یافته بود. نیروهای چپ، این جنبش را امپریالیسم ساخته می‌دانستند و مسلمانان رادیکال آنرا مقاومت سرمایه‌داران آذربایجان در برابر انقلاب ارزیابی می‌کردند. تبلیغات رژیم جنبش را مرکب از ضدانقلاب و بقایای رژیم سرنگون شده معرفی می‌کردند و کم نبودند میلیون و سیاستمداران قدیمی که آنر حرکت تجزیه طلبانه می‌خواندند. بعد از اولین اشغال مرکز رادیو تلویزیون آذربایجان توسط طرفداران شریعتمداری در ۱۵ آذر ۱۳۵۸ و حرکت میلیونی مردم آذربایجان در حمایت از شش، ضمن اینکه بازرگان، مهدوی کنی و رفسنجانی چند بار با آیت‌الله شریعتمداری دیدار کردند و حتی با ایشان نهار خوردند، آیات عظام گلپایگانی، مرعشی و خمینی نیز با شریعتمداری و در خانه شریعتمداری جلسه کردند. مذاکرات این جلسات محرمانه مانده است، ولی ظاهراً در همین جلسات بود که سرنوشت جنبش تعیین شد و دست رژیم برای سرکوبی نظامی آن باز گذاشته شد. از نظر بین‌المللی نیز جنبش بی‌پناه بود. رژیم سعی می‌کرد آنرا وابسته به شوروی معرفی کند در حالی که شوروی و اعمار و احزاب وابسته‌اش با تمام قدرت از رژیم حمایت می‌کردند و مخالفین آنرا می‌کوبیدند. در قطب مقابل شوروی، حمایت لفظی آمریکا از این جنبش بیش از اینکه به نفع جنبش باشد به ضررش تمام می‌شد. زیرا آمریکا ۲۵ سال تمام حامی اصلی رژیم شاه بود و با سرنگونی شاه در انقلاب بهمن، آمریکا نیز شریک جرم رژیم سابق شناخته می‌شد و از نظر افکار عمومی مردم ایران حامی ۲۵ ساله دیکتاتوری نمی‌توانست به راحتی مدافع دمکراسی و حقوق ملیت‌ها در ایران باشد. در یک کلام نج شرایط داخلی و نه شرایط خارجی به جنبش عمل نمی‌کرد، به همین جهت خمینی در سرکوبی آن مشکل سیاسی نداشت. وحشت خمینی و اطرافیان از جنبه نظامی قضیه بود. تعادل قوا در آذربایجان شکننده بود و مقامات رژیم می‌توانستند که توان لازم را برای سرکوبی آن نداشته باشند اما بعد از حمله مسلحانه به خانه آیت‌الله شریعتمداری در قم و کشتن نگهبان خانه ایشان و همچنین بعد از مذاکرات چندجانبه که کاملاً حساب شده بود، وقتی متوجه شدند که آیت‌الله شریعتمداری فتوای دفاع مسلحانه نخواهد داد، خیالشان از هر حیث برای اعزام پاسدار به آذربایجان و سرکوب نظامی جنبش راحت شد و در مدت نسبتاً کوتاهی کلیه کمیته‌های طرفدار شریعتمداری را که ۲۸ کمیته از مجموعه ۳۶ کمیته موجود در تبریز بود، خلع سلاح کردند و هرکسی مقاومت کرد کشتند و با حيله‌های نظامی نیز نیروهای مسلح را یا بیطرف نگه داشتند و یا بموقع طرفداران شریعتمداری را با تعویض فرماندهان و حتی با درگیری‌های نظامی خلع سلاح و زندانی کردند. در نتیجه سرکوب نظامی جنبش مرحله به مرحله ولی بطور کامل در مدتی نزدیک به یک ماه انجام گرفت و بدنبالش اختناق شدید در تبریز به وجود آمد. برای آشنایی با خواسته‌های جنبش بعد از آغاز سرکوبی آن، قطعنامه مردم تبریز را که بعد از اشغال رادیو و تلویزیون در محوطه تلویزیون اجتماع کرده بودند و پیامهای خود را از رادیو و تلویزیون پخش می‌کردند، باهم می‌خوانیم.

خواسته‌های مردم تبریز:

علل شکست جنبش طرفداران آیت‌الله شریعتمداری در آذربایجان

- ۱- اصلاح ماده ۱۱۰ قانون اساسی و مواد دیگر که از نظر آیت‌الله شریعتمداری ناقص است،
- ۲- حذف سانسور از رادیو تلویزیون،
- ۳- محاکمه عاملین حمله به منزلین آیت‌الله شریعتمداری و عاملان اصلی آن،
- ۴- مصاحبه مستقیم حضرات آیات عظام، بخصوص آیت‌الله شریعتمداری در باره قانون اساسی و سایر امور مملکتی،
- ۵- علت اصلی استعفای جناب مهندس بازرگان از نخست‌وزیری،
- ۶- تعیین امام جماعت و استاندار و شهردار و مقامات دولتی با تأیید آیت‌الله شریعتمداری باشد،
- ۷- اخراج پاسداران غیربومی از آذربایجان،
- ۸- حاکم شرع که ایجاد دودستگی در تبریز را عمل گشته، از تبریز اخراج گردد،
- ۹- امام جماعت باید از طرف آیت‌الله شریعتمداری تعیین شود،

چنانکه ملاحظه می‌شود مسئله قانون اساسی جایگاه خاصی در این قطعنامه دارد و این بخاطر آن است که جنبش مخالف اختیارات نامحدود فقیه که در اصل ۱۱۰ آمده است، بود و آیت‌الله شریعتمداری و مردم تبریز به این قانون رأی ندادند و از این روح‌الله طرفدار خمینی شعار می‌داد: «کسی که رأی نداده، حق نظر نداره» دور اول اشغال رادیو تلویزیون مرکز آذربایجان از ۱۵ تا ۱۸ آبان ادامه داشت و در این رادیو تلویزیون از پخش برنامه‌های سیاسی خودداری می‌کرد و تمام برنامه‌هایش به وقایذ محلی اختصاص داشتند، در این فاصله با مذاکراتی که بین نمایندگان دولت با آیت‌الله شریعتمداری و اطرایان ایشان صورت می‌گرفت، رادیو تلویزیون دوباره برنامه‌های عادی خود را از سر گرفت و به رله برنامه‌های رادیو تلویزیون سراسری پرداخت. اما دوردوم اشغال رادیو تلویزیون که ۱۴ دیماه انجام گرفت و یک شبانه‌روز ادامه داشت به‌درگیری خونین منجر شد و پاسداران خمینی باحمله مسلحانه مرکز رادیو تلویزیون را از دست طرفداران شریعتمداری خارج کردند.

در این روز بخاطر اینکه یکی از کارکنان فنی رادیوی تبریز که طرفدار خمینی بود و دردکل فرستنده رادیوی تبریز در روستای مایان خرابکاری کرده بود، طرفداران شریعتمداری نتوانستند توسط رادیو و تلویزیون از مردم شهر کمک بخواهند لذا در محاصری افتاده و بعد از چند ساعت مقاومت دستگیر شدند. این خرابکاری برای طرفداران شریعتمداری غیر منتظره بود تا آنجا که بعضی از آنان شکست جنبش را با این خرابکاری توضیح می‌دهند. اما این ساده کردن قضیه است و تا آنجا که ممکن بود، در این مقاله نقاط و علل شکست جنبش توضیح داده شد و اکنون میتوان قضاوت کرد که علل شکست جنبش استراتژیکی بودند نه تاکتیکی.

روز شمار وقایع مهم جنبش طرفداران شریعتمداری در آذربایجان

۵۸/۲/۲ - مقاله صادق خلخالی تحت عنوان «بهبانه‌ها را از دست خائنان باید گرفت» در روزنامه اطلاعات چاپ می‌شود و تعرض ریم علیه جنبش طرفداران شریعتمداری آغاز میگردد.

۵۸/۲/۳ - حزب جمهوری اسلامی اعلامیه می‌دهد و اعلام می‌کند که حزب جمهوری اسلامی خلق مسلمان هیچ ربطی به حزب جمهوری اسلامی ندارد. این اعلامیه تلویحاً می‌گوید که حزب‌های دیگر توطئه علیه ریم جمهوری اسلامی هستند.

علل شکست جنبش طرفداران آیت‌اله شریعتمداری در آذربایجان

۵۸/۲/۳ - بعنوان اعتراض به مقاله صادق خلخالی در روزنامه اطلاعات، بازار و مدارس تبریز تعطیل می‌گردد و گروه‌های مختلف مردم تبریز علیه نویسنده مقاله در خیابانها تظاهرات می‌کنند.

۵۸/۲/۴ - بعنوان پشتیبانی از آیت‌الله شریعتمداری راهپیمایی پرشکوهی در تبریز ترتیب داده می‌شود. در تهران نیز به دعوت حزب خلق مسلمان اجتماع بزرگی ترتیب داده می‌شود. مردم قم نیز به طرفداری از شریعتمداری اجتماع می‌کنند. در راهپیمایی تبریز یک قطعنامه ۸ ماده‌ای صادر می‌شود که حاوی خواسته‌های اولیه جنبش است.

۵۸/۲/۵ - حزب خلق مسلمان در مورد تشکیل شوراهای بیانیه می‌دهد. منظور از شوراهای در اینجا همان انجمن‌های ایالتی و ولایتی است که بعد از انقلاب مشروطه مردم ولایات همواره خواستار آن بودند.

۵۸/۲/۱۶ - شریعتمداری به شیخ محمد طاهر آل شبیر خاقانی تلگرام می‌فرستد. در این تلگرام از آل شبیر خواسته شده است که تصمیم خود را عوض کنند و عفو و آشتی پیش گیرند. فرستادن در گرماگرم وقایع خوزستان معنی دار است.

۵۸/۲/۱۹ - شریعتمداری با مجله گاردین در باره اوضاع کشور بعد از انقلاب مصاحبه می‌کند و نظریاتی را که عموماً جنبه انتقادی دارند، بیان می‌دارد.

۵۸/۳/۷ - مقدم مراغه‌ای از استاندار آذربایجان استعفا می‌دهد. او می‌گوید که ناراحتی از مسئله آذربایجان ندارد ولی به علت وجود قدرت دوگانه در منطقه، کار کردن واقعاً مشکل است.

۵۸/۳/۱۹ - ۷۰ حجره و مغازه در تبریز در اثر آتش‌سوزی با خاک یکسان می‌شود. از طرف کارشناسان امور، حریق بازار تبریز عمدی اعلام می‌شود. اکثریت حجره‌های سوخته شده متعلق به تجار طرفدار شریعتمداری است.

۵۸/۳/۲۲ - دفتر شریعتمداری اعلام می‌کند که موضع شریعتمداری در مورد تشکیل مجلس مؤسسان تغییر نکرده است و ایشان کماکان خواستار تشکیل مجلس مؤسسان می‌باشند. روزنامه جمهوری اسلامی نوشته بود که منظور شریعتمداری همان شورای تنظیم قانون اساسی است.

۵۸/۳/۲۹ - گلپایگانی، نجفی و شریعتمداری با خمینی ملاقات میکنند و راجع به مسائل جاری مملکت حرف می‌زنند. در این ملاقات شریعتمداری می‌گوید که با رفراندوم موافق است.

۵۸/۴/۱۲ - مجدداً آیات عظام با خمینی دیدار می‌کنند و موضوع کاملاً محرمانه نگه داشته می‌شود.

۵۸/۹/۱۵ - رادیو تلویزیون تبریز توسط حزب خلق مسلمان و طرفداران آیت‌الله شریعتمداری اشغال می‌گردد. این حرکت بعنوان اعتراض به سخنان مهندس بازرگان که وقایع آذربایجان را به بیگانگان نسبت داده است، صورت می‌گیرد.

۵۸/۹/۱۸ - بدون درگیری طرفداران خمینی و شریعتمداری و با مذاکراتی که در تهران و قم صورت گرفته رادیو تلویزیون از اشغال خارج می‌شود و کار عادی خود را شروع می‌کند. در حوادث بعدی دونفر به دست پاسداران کشته می‌شود.

۵۸/۹/۲۲ - به دعوت حزب خلق مسلمان، راهپیمایی عظیمی در تبریز ترتیب داده می‌شود. حزب‌الله طرفدار خمینی حتی قادر نیست یک دهم این جمعیت را بسیج کند، گفته می‌شود که یک میلیون نفر در تظاهرات شرکت کرده بودند.

۵۸/۱۰/۶ - جایگاه نماز جمعی در میدان راه آهن تبریز آتش زده می‌شود. پاسداران ۲ نفر را دستگیر می‌کنند و اعلام می‌نمایند که افراد خلق مسلمان جایگاه نماز جمعه را آتش زده‌اند.

علل شکست جنبش طرفداران آیت‌الله شریعتمداری در آذربایجان

۵۸/۱۰/۷ - سپاه پاسداران، دفتر خلق مسلمان را در بلوار منجم محاصره می‌کند و درگیری مسلحانه آغاز می‌گردد. در این درگیری ۲ نفر کشته و عده‌ای زخمی می‌شوند. این درگیری که از ساعت ۴ صبح آغاز شده بود، تا شب هنگام به یک درگیری و یک جنگ شهری در تمام سطوح تبریز تبدیل می‌گردد و گروه‌های مختلف در نماز جمعه و نقاط حساس شهر باهم درگیر می‌شوند.

۵۸/۱۰/۱۴ - رادیو تلویزیون تبریز برای دومین بار اشغال می‌شود. در قم نیز طرفداران آیت‌الله شریعتمداری در خیابانها راه‌بندان ایجاد می‌کنند و با سپاه پاسداران و حزب‌الله طرفدار خمینی درگیر می‌شوند. جامعه مدرسین حوزه علمیه قم اعلامیه می‌دهد و از شریعتمداری انتقاد می‌کند.

۵۸/۱۰/۱۵ - با حمله سپاه پاسداران و طرفداران رژیم، رادیو و تلویزیون بعد از ساعتها درگیری خونین از دست طرفداران شریعتمداری خارج می‌شود. تمام شهر تبریز صحنه درگیری طرفداران شریعتمداری و خمینی است. در چهارراه منصور ماشین رئیس زندان تبریز به آتش کشیده می‌شود و صدها در این درگیری‌ها به شدت درگیر می‌شوند.

۵۸/۱۰/۱۶ - طرفداران شریعتمداری در گروه‌های بزرگی راه می‌افتند و در همه جا عکس خمینی را پایین آورده، پاره می‌کنند و از بازاریان و کسبه می‌خواهند که مغازه‌ها را تعطیل بکنند. این گروه‌ها مراکز تجمع حزب‌اللهی‌ها را به هم می‌زنند. دفتر حزب خلق مسلمان هنوز در محاصره سپاه پاسداران است و دوطرف سنگر بندی کرده‌اند.

۵۸/۱۰/۱۷ - شهر همچنان متشنج است. یک گروه تظاهر کننده به کمیته بازرسی که یکی از خشن‌ترین کمیته‌های حزب‌الله است و عده‌ای از طرفداران آیت‌الله شریعتمداری را دستگیر کرده است، در خیابان تقفه‌الاسلام تبریز حمله می‌کنند و کمیته را به آتش می‌کشند.

۵۸/۱۰/۱۹ - در خلع سلاح کمیته‌های طرفدار شریعتمداری دهها نفر کشته می‌شوند. شدیدترین درگیری بین سپاه پاسداران و کمیته مغازه‌های سنگی به سرپرستی آیت‌الله ایرانی بود.

۵۸/۱۰/۲۲ - دفتر خلق مسلمان بعد از ساعتها درگیری با سلاح سنگین به تصرف سپاه پاسداران درمی‌آید، در این درگیری تعدادی از طرفین کشته می‌شوند.

گروه‌های مختلف مردم، سرکوب اهالی تبریز توسط پاسداران اعزامی از تهران را محکوم می‌کنند. تاکنون ۱۱ نفر از رهبران جنبش طرفداران شریعتمداری توسط دادگاه انقلاب تبریز اعدام شده‌اند.

۵۸/۱۰/۳۰ - محاکمه ۲۰ تن از افسران و فرماندهان نیروی هوایی، زمینی و ژاندارمری آذربایجان که به اتهام وابستگی به خلق مسلمان دستگیر شده‌اند، در دادگاه نظامی به سرپرستی ری شهری آغاز می‌شود.